

نامه ای سرگشاده به آقای (انسان)
– در استقبال از یادداشت های انتشار یافته شان در (بابا) –

پنجشنبه 17 نوامبر 2010

دوست بسیار گرانمایه آقای (انسان)؛

با درود ها و تمنیات رفیقانه!

هرچند که تا لحظه نگارش این سطور هیچگونه آشنایی و شناخت مستقیمی با شخص ایشان نداشته و نداریم، چون عنوان "انسان" بمثابة یک تجرید، نمی تواند چیزی بیش از یک اسم عام و یک مفهوم همگانی را تداعی نماید، اما با مطالعه یادداشت های ارزشمند شان در سایت (بابا) که رقم آن اینک به (چهار) رسیده است، همین تجرید و عدم تشخص، میرود تا جای خودش را بی اختیار و بی هیچ لجاجتی، بتدریج به یک واقعیت سرسخت و کنکرت حسی و تعقلی حاکی از تجانس، همدردی و همزبانی ملموس خالی سازد، تو گویی که فاصله زمانی ابژکتیف میان دو نسل – پیشگامان و ادامه دهندگان – را، همانا درد ها، نیاز ها، اهداف، آرمان ها و سرانجام دورنمای مماثل و مشترکی، از چشم اعتبار ساقط نموده باشند!

انتشار یادداشت های شما در (بابا)، برای ما و بسیاری خوانندگان روبهمرفته با شور و شغف دلگرم کننده ای توأم بوده است که تداوم آن هم به یقین، با یک کنجکاوی و اشتیاق فراوان دنبال خواهد شد – یادداشت هایی از زبان یک رهنورد پیشگام، که می کوشد ما و امثال ما را بگونه ای، با گوشه های ناشناخته از جریان رویداد های سپری گشته یک مقطع پر تلاطم تاریخی مأنوس ساخته، و بدین منوال از عمق پیش آمد ها، جانبازی ها، شداید، نارسایی ها و در یک کلام، از فرود و فراز های یک رستاخیز شکوهمند انقلابی، معلوماتی مشخص، مستقیم و دست اول ارائه دارد!

اینست که ارزشیابی نگاشته هایی از این دست هم، بویژه از زبان و قلم یکی از طلایه داران بجامانده همان رستاخیز تاریخی، کسی که بنوبه خودش نه فقط افتخار نقش آفرینی و سمت دهی رخداد های همان مقطع را داشته، بلکه ناظر عینی، زنده و گویای همه مد و جذر های آن هم بوده است، از حیثه صلاحیت، امکان و توان رهروان کنونی یک چنین مسیرتی همچون ما، بیرون میباشد.

اما آنچه را که عجالتا می توان و باید در اینجا مصرانه بر آن تأکید داشت، همانا خواست و ضرورت پرتو افگنی مسئولانه بر گوشه های ناروشن، ابهام برانگیز و جنجالی همان مقطع مشخص تاریخی مورد نظر است؛ پرتو افگنی مسئولانه و مستندی که غایت آن، نمی تواند چیزی غیر از به کرسی نشاندن حقیقت و خدمت بدان باشد؛ برای تحقق همین مأمول هم، نمی توان و نباید به هیچ چیز دیگری غیر از شناسایی و تشخیص واقعیت های عینی تمکین کرد، چون با بررسی واقعیت و اتکا بدان است که میشود به حقیقت دست یافت؛ و تنها بدین نهج است که در فرجام نیز میسر خواهد گشت، همین وظیفه سترگ عنوان شده را با یک شایستگی و پیگیری رسالتمندانه انقلابی، به سرانجام منسود خودش رسانید. این البته به باور ما ضرورتی میباشد انصراف ناپذیر که پرداختن بدان به سهم خودش، ممد مبارزه و سیر حرکت به پیش کنونی رهروان مومن، صادق و راستین راه همان قافله سالاران وفاشعاری خواهد بود، که کاروان مصمم و پیشگام آزادیخواهی، عدالت جویی و ترقی اجتماعی خلق ستمدیده و زحمتکش ما را در روزگاران گذشته، با یک ایثار، جانبازی و جانفشانی های ستیزه گرانه،

به سمت اهداف و ایده آل های عالیّه انسانی رهنمون گردیده و در این راه بگواهی تاریخ، از سر، جان و خون عزیز خودشان هم بیدریغ مایه گذاشتند!

اگر قرار به راه پیمایی طولانی در یک چنین مسیری، تداوم همین راه و پیمودن پیروزمندانه آن جهت رسانیدن کاروان آرمان های به ثمر نرسیده "هر دو نسل" به سرمنزل مقصود میباشد؛

اگر مسئله اصلی، همانا پاسخگویی به نیاز های فوری و تاریخی جامعه در مقطع کنونی بوده که این خود در کنار همسویی و آمیزش مستقیم با درد و رنج و خواسته های بلا انصراف توده های ستمدیده و زحمتکش مردم و اتکا به ایشان، رویهمرفته وحدت اصولی و رزمنده رهنوردان ثابت قدم و استوار راه آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی را همچنان بعنوان یک پیش شرط حتمی انصراف ناپذیر در دستور کار مبارزاتی قرار میدهد؛

اگر حق طلبی سیاسی اجتماعی و از جمله پیشبرد امر دادخواهی از همه آن خون های ریخته شده، دین، رسالت و امانتی است تاریخی که بر دوش "ادامه دهندگان" و فاشعار گذارده شده است، چه بسا در روزگار و شرایطی که به هر مقیاس، بر حجم و گستره ضرورت ها، میزان الزامات، ثقل و وظایف، وجایب، اهداف، و به همین وتیره بر گوناگونی بیحد و حصر دشواری ها و پیچیدگی های مبارزاتی "ادامه دهندگان" بحق افزوده شده است؛ و ...

پس با چشمداشت مجموعه همین گفته ها و ناگفته ها است که میشود صراحتاً در اینجا اذعان نمود و آن اینکه:

یکی از مبرم ترین پیش زمینه ها و الزامات گریز ناپذیر رسیدگی به همه موارد یاد شده، هر آینه جمعبندی واقعبینانه از کیف و کان مبارزات پیشین، بمنظور درس اندوزی از افتخارات، جانفشانی ها، و به همینسان از کمی و کاستی ها و نارسایی های همان قافله و قافله سالاران پیشگام خواهد بود، که توسل به این امر هم، نه فقط حتمی و اجتناب ناپذیر، بل آموزنده و رهگشا نیز میباشد. تنها بر همین سبیل است که میتوان و باید با عزم و ایمان، با مجاهدت، پشتکار، از خودگذری ... آری، با امیدواری و اطمینان ره بجلو گشود!

باور ما به این جمعبندی و رهنمود داهپانه تاریخ هم، بسی عمیق، راسخ و خلل ناپذیر است که می گوید:

چنانچه نخواهیم و نتوانیم از خطا ها و نارسایی های بوقوع پیوسته روزگاران سپری گشته، درس های درست و لازمی را استخراج نموده و فراگیریم، در نتیجه هر آن مجبور خواهیم گشت در حرکت به پیش خودمان چه در حال و چه در آتیه، همه را بازهم تکرار نماییم! و این خود چنانچه مبرهن است، یک تلقی و استنباطی بجا و اصولی از دیالکتیک تاریخ میباشد. مگر نه اینست که گهی هم گفته میشود:

"مقصد از نگارش تاریخ، جلوگیری از تکرار اشتباهات است"

این را هم باید گفت، رویکرد کسانی که تنها بخواندن و نگارش تاریخ اکتفا نداشته، بلکه مزید برآن وجدانه می کوشند، در آفرینش تاریخ و رویداد هایش، خود نقشی بعهده گیرند، بیش از آنست که در اینجا مسجل نموده اند.

باری، با نگارش هدفمندانه همین شرح مختصر و افادات مشخص ارائه شده پیرامون موضوع مورد بحث دوست گرانمایه آقای (انسان) است، که ما هم از انتشار یادداشت های تاریخی ارزشمند ایشان در

(بابا) بگر می استقبال نموده، و بنوبه خویش همواره کوشیده و می کوشیم، از همچو نگاشته هایی از هر کسی و مرجعی که باشد، نه فقط بقدر کفایت پیاموزیم، نه تنها در محدوده امکان و توانایی به تبلیغ و ترویج آنها مبادرت ورزیده و همه را اشاعه بخشیم، بل بروفق شان نیز عمل کنیم. از اینجاست که ما همچنان با نگارش این مرقومه، به همگان بویژه به همه آنانی گوشزد می نمایم که خویشتن را انقلابی و منتسب به جرگه مردم انگاشته، اما نخواسته و یا به هر دلیلی نمی خواهند از "خوب و بد" گذشته درس عبرت بگیرند:

آنانی که چه بدلیل بی باوری و بی اعتقادی و بر این مبنا، نداشتن هیچگونه پیوند و ارتباطی ارگانیک با زندگی آکنده از درد و رنج و مصایب جانکاه بی شمار توده های تحت ستم و زحمتکش مردم؛ آنانی که بدلیل بیگانگی با ضرورت ها، الزامات، خواسته ها، وظایف و اهداف مرحله کنونی انقلاب کشور؛

آنانی که بدلیل تخطی عامدانه و غیر عامدانه از اصول و موازین پذیرفته شده سیاست انقلابی، اصول و موازینی که در روشنایی آن، می توان و باید بی هیچ ابهام و توهمی، صف "مردم و دشمنان مردم"، "انقلاب و ضد انقلاب" را در اوضاع و مناسبات کنونی حاکم بر یک کشور تحت ستم و اشغال امپریالیستی، تبیین و ترسیم نموده و متناسب بدان، عملکرد های خویش را سازمان بخشید ...؛ آنانی که به "یمن" استفاده ابزاری از همان وسایل ارتباطی امپریالیستی گویا مورد "لعن و نفرین" ایشان مثل "انترنت"، که در واقع اما یگانه وسیله "هستی" بی بنیاد و تریبون فحاشی ها و هوچی گری های خرده بورژوازی شان می باشد؛

و بالآخره آنانی که به همه همین دلایل، کوشیده و می کوشند، بدون هیچ اندیشه و احساس مسئولیتی در قبال مردم و فارغ البال از یک محاسبه بی رحمانه تاریخ، وقتا فوقتا عرصه تاخت و تاز های عنان گسیخته، کین توزی ها و آتش گشایی های ضد انقلابی خود شانرا، افراد، عناصر و نیرو های انقلابی و مردمی شناخته شده کشور انتخاب نموده و بر یک چنین زمینه ای هم، عملا به ناسزاگویی، لجن پراگنی، اتهام زنی، نفاق افگنی، سم پاشی و توطئه گری اشتغال دارند؛ آری، به همه همین قماش عناصر ظاهرا بریده از مردم و رمیده از انقلاب و مبارزه انقلابی، بدینوسیله بازهم یکباردیگر گوشزد می نمایم که تا دیر نشده، بدامان مردم و صف انقلاب برگشته و از خدمت مستقیم و غیر مستقیم به دشمنان سوگند خورده مردم از جمله امپریالیسم و ارتجاع دوری و احتراز نمایند!

دوست گرانمایه آقای (انسان)؛

بیانات ارائه شده تا اینجا و پیامی را که با خود حمل می نمایند، آن باور و اعتقاد و آن مدرک اثباتی غیر قابل انکاریست که رویهمرفته بسان خط قرمزی، بر سراسر تلاش ها و تقلا های رسالمتندانه رفقای (بابا) و همزمان شان کشیده شده، که در تمامی موارد و زمینه ها، کنش سیاسی انقلابی شان را به گویا ترین وجهی رقم می زند؛ برای اثبات صحت و سقم چنین ادعایی، چنانچه ایشان تا ایندم فرصت نکرده باشند در خود همان اسناد و مدارک منتسب ب ما، به تتبع و تفحص پرداخته و کاوش مستقل نمایند، اینک ما مسئولانه می کوشیم، برای جلب توجه ایشان البته در رابطه همان مباحث مورد نظر، از گوشه یی از همان مدارک مزبور، در اینجا اقتباساتی را آورده و قضاوت را هم نهایتا به شخص ایشان واگذار میگردیم.

باری، در ارتباط به گوشه ای از مباحث مطروحه مرتبط به پیشینه تاریخی جنبش انقلابی و پیشگامان آن، و اینکه رویکرد اصولی و سالم رهروان کنونی "همان جنبش" به دستاورد ها و نارسایی های آن چگونه باید باشد، جمعی از رفقای "جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان" در سندی بعنوان "به پیشواز جنبش!" چنین می نگارند:

"این جمع" با اذعان به اینکه در یک جامعه و جهان طبقاتی، هیچ شخص و هیچ پدیده ای "مقدس" و مافوق انتقاد، وجود نداشته و نمی تواند وجود داشته باشد؛ با این وجود، برخورد های کین توزانه چه شخصی و چه گروهی، کاسبکاری، تفرقه افگنی، خودخوری، استخوان شکنی، شخصیت زدایی، شخصیت پرستی و امثال اینها را، مغایر اصول و موازین پذیرفته شده انقلابی تلقی و بنابراین، به امر ایجاد تفاهم، همسویی، معاضدت و سرانجام وحدت رزمنده و اصولی آحاد جنبش انقلابی کمونیستی کشور، موثر و سازنده نمی دانند؛ چنین شیوه هایی، از هر کس و از هر جهتی که باشند، بی تردید اسالیب و شیوه های سیاسی نادرست و غیر اصولی متعلق به آن دورانی از سیر تکامل اجتماعی تاریخی جامعه میگردند که در بطن آن، هرچند یک جنبش نوپا، ناپخته و نارس، ولی بادرک، با هدف و با آرمان های والای انقلابی قد برافراشت، که متأسفانه بدلایلی هم به اعتلا نرسید!

تداوم همین مسیرت تکاملی به مفهوم پیشروی در راستای تحقق همان وظایف و اهداف ناتمام و آرمان های انسانی دوران سازی که طلایه داران مومن و از خودگذری، با نهایت جانفشانی نهال های نارس آنرا با خون های پاک خود شان آبیاری نموده اند، رویهمرفته از جهتی، تمسک و تمکین انصراف ناپذیر به نقد علمی دیالکتیکی و شرافتمندانه همه آن نارسایی های گذشته در تمامی ابعاد مبارزه انقلابی - از جمله اجتناب از اتهام زنی های مروج در همین ساحت - را الزامی میسازد که تاریخ هم، مسئولیت چنین وظیفه چه بسا سنگین تر از گذشته و بس سترگی را، اینک بر عهده رهروان فرهیخته، متعهد، از خودگذر، صادق و وفاشعار شان گذارده است. ما انتشار دهندگان همین بیانیه، با تعهد بدین امر و بتأسی از چنین اصل و ضرورتمندی پی، قبل از همه خودمان را در بوته آزمون همین تاریخ قرار میدهیم"...

در برخورد عملی و مستقیم با همین "سند" و مآل اندیشی عبرت آمیزش که از بررسی نارسایی ها و امراض مزمن در ساحت جنبش انقلابی گذشته کشور مایه میگرفت، سیل ناسزاگویی ها، فحش ها، دشنام زنی ها، افتراآت، اتهامات و توطئه گری ها ... بجزریان افتاده که تا همین اکنون ادامه دارد، تا آن حدی که اشخاص انقلابی شناخته شده و با وقار جنبش از جمله نویسنده نوشته "هر چه از دوست می رسد نیکوست"، را خیره سرانه و بی هیچ احساس مسئولیتی به همکاری با "خاد" در امر دستگیری اعضای کمیته مرکزی سازمان تحت رهبری وی (ساوو) متهم میسازند(!!!) دستگیری همزمان انقلابی با نام و نشانی که توسط سوسیال امپریالیسم شوروی سابق و نوکران خانه زاد خلقی و پرچمی شان به شهادت رسیدند.

در نقد همین شیوه و اخلاقیات ناپسندیده و ناشایست است که ضرورتا می بایست دومین سند رفقای "جبهه متحد ... بعنوان "بازهم به پیشگاه جنبش!" انتشار می یافت، سندی که با چنین بیاناتی آغاز مییابد:

"طوری که خوانندگان (بابا) اطلاع دارند، ما جمعی از اعضای "جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان"، بتاريخ 11 مارچ گذشته بیانیه ای را بعنوان "به پیشواز جنبش!" در سایت (بابا) به نشر رسانیدیم؛ در رابطه با همین بیانیه است که اینک دشنامنامه ای بعنوان (پاسخ به "بیانیه" ای مدافعین

یک سند اپورتونیستی!) به امضای "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان" (م ل م)، در سایت پیام آزادی انتشار یافته است!!!

دشنام ها و ناسزا گوئی های رکیک بی شمار "گروه" نامبرده هرچه باشند، ولی چنانچه قبلا هم گفته ایم، ما ناشرین "بیانیه"، در التزام به همان اصول و موازین انقلابی و متمدنانه اعلام یافته در بیانیه "به پیشواز جنبش!" پیرامون چگونگی پیشبرد یک مناظره و جدل منطقی سیاسی - ایدئولوژیک، خودمان را البته در کنش و واکنش های مرتبط به مسایل، فعل و انفعالات، و حل معضلات "میان خلق" چه بسا در گستره خاص روابط و علایق افراد، سازمان ها و نیروهای منسوب به جنبش انقلابی کشور، کماکان پایبند دانسته، و همین اسلوب متمایز ستودنی را که یک سلاح فکری منطقی برا و کوبنده در مبارزه هر انسان متعهد و انقلابی میباشد، بسادگی لحظه یی هم از کف رها نخواهیم کرد. بنابراین بتأسی از همین بینش و رویکرد دوران‌دیشانه انقلابی میباشد که ما هیچگاهی بگونه "گروه پیکار ..."، متوسل به عمل بالمثل نخواهیم شد.

گذشته از هر گفتنی دیگری در همین خصوص، ما سخت باور داریم که مبارزه طبقاتی و آنهم انقلابی، یک پروسه بسیار پیچیده، سخت و دوامدار مشحون از تضاد ها، فرود و فراز ها و شکست ها و پیروزی ها ... میباشد که همانند هر پدیده دیگری در طبیعت و اجتماع، خصوصیات و قانونمندی های ذاتی خودش را دارد؛ با تأملی واقعگرا و امعان نظر جدی و مسئولانه در مکانیسم کارکرد همین قانونمندی های عینی مبارزه طبقاتی، یعنی مستقل از ذهن و اراده انسان میباشد که ما باور داریم، سرانجام روزی و تحت شرایط معینی، تمامی افراد و نیروهای انقلابی خادم منافع توده های ستمدیده و زحمتکش مردم، علیرغم هر اختلاف نظر روشنفکرانه جدی و غیر جدی در میان خودشان؛ علیرغم فحاشی ها، ناسزاگوئی ها، ادعا ها و اتهامات بی پایه آنانی که، با توسل به اینچنین اسالیب و شیوه های عقیمانده ناپسند و ناشایست، که شاید هم موقتا خاطر نآسوده و روان معذب خودشان را بتوانند بدان تسکین بخشند؛ ولی به اهداف، وظایف و دورنمای قانونمند همین مبارزه طبقاتی انقلابی، با دیده بصیرت لازم نمی نگرند؛ آری، همین ها، بازهم روزی و تحت شرایط معینی همه متحدانه و در کنار هم، در صف واحد انقلاب و در مصاف رویاروی با صف ضد انقلاب، سنگر خواهند گرفت.

با درک عمیق همین جبر اجتماعی تاریخی و با تعهدی رسالتمند و دوران‌دیشانه به الزامات تخطی ناپذیر آنست، که ما نمی خواهیم اینک در قبال ناسزاگوئی های "گروه پیکار ..." و یا هیچ عنصر و نیروی انقلابی مردمی، به یک واکنشی مماثل متوسل گردیم"...

اینست که در واکنشی لگام گسیخته به بیانات همین سند هم، آتش ناسزاگوئی ها، افتراآت و اتهامات به صوب رفقای "جبهه ..." و (بابا) گشوده میشود، افتراآت و اتهاماتی که می توانند فقط و فقط، از حنجره افرادی بمعنا و مفهوم واقعی کلمه فاقد هرگونه بصیرت و مسئولیت انسانی و انقلابی بیرون جهند، افرادی که در تداوم هوچی گری های خودشان، بی آزرمت حتی حیثیت و اعتبار نام های پیشوایان کبیر پرولتاریای جهانی را به بازی گرفته، و در رابطه با شهدای بخون خفته جنبش انقلابی کشور نیز، اینجا و آنجا بگونه سخنوران ارتجاع هار، از موضع یک نگرش بغایت عقیمانده و تفرقه برانگیز

اتنیکی شیونیستی آتش کین خود شان را گشوده، و بدینوسیله آب به آسیاب ارتجاع می ریزند!!! البته ما در آتیه و در یک فرصتی مناسب، بازهم به همچو مسایلی با ارائه مدارک قوی اثباتی، رسیدگی خواهیم کرد.

با چنین رویکردی سبکسرانه و حواله نمودن غیر مسئولانه "اتهام جاسوسی و عوامل امپریالیسم" و نظایر آن به رفقای (بابا) و همزمان شان است، که مدعیان بی سر و پا و کاذب راه انقلاب و مبارزه انقلابی، در واقع افلاس اخلاقی سیاسی خود شان را به عینه آشکار و اتمام حجت می نمایند!

البته جنبش انقلابی کشور و در مجموع توده های زحمتکش و تحت ستم مردم تاکنون عادت کرده بودند که اتهاماتی بدین جسامت را، تنها و تنها از زبان دشمنان سوگند خورده خود شان همچون خلقی ها و پرچمی های میهن فروش و برادران اسلامی همسرشت ایشان شنیده و از آن نه رنجور، بلکه خرسند هم شوند - شیوه و روش کاملا حسابگرانه، هدفمند و زنگار آلودی که اینک به مدعیان کاذب راه انقلاب اما با القاب و عناوین دیگری، به ارث رسیده است!

با گزینش چنین روش و اخلاقیات مستهجن ضد مردمی و ضد انقلابی است، که همین مدعیان کاذب هم، سرانجام جایگاه شایسته تاریخی خود شان را در کنار همکاسه گان شناخته شده خود شان احراز میدارند؛ و این چیز است که می باید طی سند مستقلى، همچنان بر آن انگشت گذاشته می شد.

آری، در پرتو یک چنین واقعیت عینی هرچند ناگوار و دردناک است، که برای ما و توده های درد کشیده و تحت ستم مردم، مرز روشن "انقلاب و ضد انقلاب" کشیده شده و متناسب بدان، خط فاصل میان مردم و دشمنان مردم هم، ترسیم میگردد.

دوست بسیار گرانمایه آقای (انسان)؛

چنانچه با نگارش و انتشار همین نامه، که متأسفانه ناخواسته از محدوده مقرر خودش هم فراتر رفته و بدرازا کشیده است، موجب ضیاع وقت و ملال خاطر شما گردیده باشیم، در همینجا و به همین وسیله، جدا و بی هیچ تعارفی از شما طلب پوزش می نمایم!

هرچند ما بر آنیم که وقت، نیرو و انرژی ناچیز خود و دیگران را هیچگاهی وقف بگو مگو های زرگری نسازیم، که هدفی جزء به انحراف کشانیدن توجهات و انظار از مسیر اصلی مبارزه آزادیخواهانه با اهداف و آماج ترسیم یافته در مقطع کنونی از شرایط سرنوشت ساز جامعه ندارند؛ ولی برخلاف، با آنچه در توان داشته و تا جاییکه مقدور باشد، سعی کرده و خواهیم کرد، از هر گفت و شنودی آموزنده و سازنده در پیرامون مسایل مرتبط به درد و رنج، خواسته ها و نیاز ها، و آمال و آرزو های مردم داغدیده، دردمند و کشور به اسارت کشیده خویش به گرمی استقبال نموده و با آنچه در توان هست و تا جاییکه مقدور باشد، سهم خودمان را نیز مشتاقانه و آنهم در کمال درایت، رسالتمندی، حوصله مندی و دوراندیشی وظیفه شناسانه ایفا نماییم. در همین مفهوم میباید که ما، نه تنها یادداشت های شما و امثال شما را خوانده، از آن بهره جسته و استقبال میکنیم، بلکه بخود حق داده و چه بسا جسارت هم نماییم، برای خواندن و شنیدن خامه ناتراشیده و نامنسجم خویش هم، لحظاتی از وقت گرانبهای شما و امثال شما را، به غنیمت بگیریم!

با سپاس و تمنایت فراوان!

هیئت مسئولان (بابا)